چهار ویژگی یاران امام زمان

 بسم الله الرحمن الرحیم

ایجاد انگیزه :

بالاترین مقامی که یک انسان غیرمعصوم مثل ما انسانهای معمولی می تواند به آن برسد، مقام سربازی معصوم ؛ مقام یار معصوم بودن . این بالاترین مقامی است که ما می توانیم به آن برسیم. مگر بالاتر از این چه میخواهیم؟ خودمان را در خدمت معصوم قرار بدهیم یعنی در خدمت اهداف خداوند متعال. مگر بالاتر از این برای یک انسان، چه چیزی متصور هست؟

لذا می بینید که اهل بیت علیهم السلام در دعاها، خیلی خواسته اند ما را یاد دهند به اینکه از خدا بخواهیم: خدایا مرا سرباز امام زمان قرار ده. «واجعلنی من انصاره و اشیاعه و الذابین عنه» در دعای بعد از نماز صبح است و تعقیباتی که مرحوم محدث قمی در مفاتیح ذکر کرده، سلامی و تجدید بیعتی با وجود مقدس ولیعصر علیه السلام خیلی خوب است انسان صبحها بعد از نماز صبحش این کار را انجام دهد. اولش سلام میدهد «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان» و بعدش هم در آخر دعا دست راست را روی دست چپ قرار می دهد کنایه از بیعت مجدد با ولیعصر. در این دعا به ما یاد داده اند بخواهید «واجعلنی من انصاره و اشیاعه و الذابین عنه و اجعلنی من المستشهدین بین یدیه» خدایا مرا جزو یاران، کمک کاران و کسانی که در رکاب حضرت به شهادت می رسند قرار ده.

حتی در دعای عهد بالاترش را به ما یاد داده اند. خدا رحمت کند امام راحل را که عمرش با دعای عهد تمام شد. یعنی بعد از رحلت این بزرگوار، در مفاتیح یک صفحه کاغذی گذاشته شده بود که همان قسمت دعای عهد بود. معلوم بود صبح به صبح مداومت داشتند بر دعای عهد.

در این دعای عهد اهل بیت به ما یاد داده اند که از خدا خواهید خدایا حتی اگر من نتوانستم ظهور حضرت را درک کنم و از دنیا رفتم، قبل از اینکه حضرت تشریف بیاورند مرگ بین من و او فاصله انداخت، خدایا مرا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام برگردان. یعنی ببینید یک فرد انقدر مشتاق سربازی امام زمان علیه السلام است که نباید راضی باشد که مرگ هم بین او و آقایش جدایی بیندازد.

«اللهم ان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا، فاخرجنی من قبری»

خدایا مرا از قبر خودم از عالم برزخ برگردان تا بتوانم در رکاب حضرت باشم.

متن و محتوا:

یاری امام زمان علیه السلام و سربازی معصوم چنان مقامی است که انسان نباید راضی باشد در هیچ حالتی آن را از دست بدهد. زیرا علامه عالم وجود امام صادق علیه السلام آرزو می کرد که بتواند مهدی شان را درک کند تا خدمت او را کند . وقتی جد مطهرش(امام صادق علیه السلام) آرزو می کرد که«لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی» ای کاش من او را درک می کردم و می توانستم تمام عمر خدمتش را کنم پس این خیلی مقام بزرگی است. لذا حتی مرگ هم نباید بین ما و یاری رساندن به او فاصله بیندازد.

در روایات ما آمده(مرحوم مجلسی در جلد 53 بحار نقل کرده) که وقتی وجود مقدس حضرت ظهور میکند، «اذا قام اتی المومن فی قبره»در عالم قبر سراغ مومن میروند، به او خبر میدهند که «انه قد ظهر صاحبک» صاحبت ظهور کرد. «فإنتشأأنتلحقبهفألحق» اگر میخواهی به او ملحق شوی بسم الله! در آن وقت عاشقان حضرت برمیگردند. این همان لحظه ای است که «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور» این دعا برای تمام اهل قبور محقق میشود . جالب اینجاست که در این دعا میگوییم «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور» یعنی بر تمام اهل قبور (مسلمان و غیر مسلمان) سرور را بفرست. از روایات ما بر میاید که وقتی حضرت تشریف بیاورند حتی آنها که اهل عذابند به یمن آمدن حضرت مقداری و تا مدتی عذابشان تخفیف پیدا میکند و سروری بر همه وارد میشود. «اللهم ادخل ...». آن زمان، آن عشاق حضرت که در دنیا چشم به راه او بوده اند، به آنها اجازه برگشت داده میشود و رجعت میکنند (مساله رجعت مومنین در زمان ظهور ولیعصر علیه السلام).

کتاب مرحوم آیت الله آقانجفی قوچانی به نام سیاحت غرب، با اینکه کتاب کوچکی است، معارف زیادی در آن هست. مرحوم آقانجفی قوچانی در این کتاب زندگی بعد از مرگ خودش را به قلم درآورده که بعد از مردنم چه شد و چه اتفاقاتی افتاد. شهید مطهری از ایشان سوال کرده بود (چون شهید مطهری در جوانی با این بزرگوار مانوس بود و در قم که میرفت در حجره شهید مطهری وارد میشد) که شما چطور زندگی پس از مرگتان را در این کتاب آورده اید؟ مگر خبر داشته اید؟ آقا نجفی فرمودند که «اینکه من در این کتاب نوشته ام، بر اساس بعضی از مکاشفات خودم بوده و روایات اهل بیت علیهم السلام». که کاملا باسلیقه، بصورت یک داستان خیلی زیبا به صورت کتاب سیاحت غرب در آورده. اولش هم اینگونه شروع میشود: «و من مُردم».

نقل میکند: که پس از مرگ در منازل آخرت و برزخ که طی میکردم، در یکی از منازل، راهنمای من که همیشه کنار من بود (هادی) به من گفت که «آماده شو! بعضی از آن امامزاده هایی که در دنیا به زیارتشان رفته بودی، اکنون میخواهند بیایند بازدیدت را پس دهند.» میگوید من خیلی خوشحال شدم که چه جایی! جایی که خیلی هم محتاج هستم میخواهند بازدید مرا پس دهند (آن بزرگوارها آن جایی که ما محتاج هستیم،دستگیری میکنند.)

این زیارتهایی که اینطرف و آنطرف میرویم حالا چه امامزاده ها و چه امام ها، اینها را خدای ناکرده کوچک نشمارید. بعد از اینکه امام رضا علیه السلام به ایران آمد، به دنبال آن بزرگوار، خیلی از امام زاده ها آمدند و اینها هریک کانونی شدند برای پخش کردن معارف اهل بیت، برای توسل، برای اشک، برای محبت بیشتر به اهل بیت.

گاهی مواقع ائمه علیهم السلام حواله ها را به این امامزاده ها میدهند که اینها بدهند. بعضی از بزرگان ما بودند ]مثل[مرحوم شیخ محمدتقی آملی ایشان گفته گاهی وقتها من مشهد میرفتم حاجتی میخواستم آنجا نمیگرفتم، مثلا از حضرت عبدالعظیم شهرری میگرفتم. یعنی حواله را آن بزرگوار گاهی وقتها به این امامزاده ها میدهند برای اینکه احیا بشوند. به این زیردستان میدهند تا از طرف اینها داده شود، ائمه که جای خود دارند.

خدا رحمت کند آیت الله آقای شیخ مرتضی حائری را (فرزند شیخ عبدالکریم حائری موسس حوزه علمیه قم. مرحوم شیخ مرتضی حائری حدود 19-20 سال پیش مرحوم شد). ایشان عاشق زیارت امام رضا علیه السلام بود. کوچکترین فرصتی که پیدا میکرد به سمت مشهد میدوید. آنهم با سفرهای مشکل قدیمی که گاهی مواقع یک سفر قم تا تهران چه بسا 5 ساعت طول میکشید چه رسد رفتن از قم تا مشهد! گاهی مواقع هم بلیط اتوبوس پیدا نمیکرد که روی صندلی بنشیند، یک پیت حلبی ته اتوبوس میگذاشت .مردم هم نمیدانستند ایشان مرجع تقلید و انسان بسیار با کرامتی است آنهم نه یک مرجع تقلید عادی. ایشان کتابی دارد به نام "سرّ دلبران". اگر پیدا کردید آن را بخوانید و ببینید چقدر نکات ارزنده ای دارد. در راه دیدن محبوبش با چه سختی میرفت و آخ هم نمیگفت. وقتی هم وارد مشهد میشد بلافاصله به حرم امام رضا علیه السلام میرفت. گاهی اوقات یکی دو روز میماند و بعد برمیگشت. ایشان از دنیا که رفت بعضی از خوبان قم خوابش را دیدند که آقا این زیارتهای مشهد که رفتید به کارتان هم آمد؟ فرمود چه میگویی؟! به تعداد دفعاتی که من رفتم امام رضا علیه السلام اینجا به بازدید من آمده! حدود 70 بار رفته بود. تازه این برزخ و اول راه است. اهل بیت علیهم السلام، امام رضا(ع) ، امام حسین علیه السلام در قیامت معلوم میشود چه بزرگوارانی هستند؟

به آقانجفی گفتند آماده باش آن امامزاده هایی که رفتی زیارتشان، الان میخواهند بیایند بازدیدت را پس بدهند. آقا نجفی میگوید من خیلی خوشحال شدم. منتظر ماندم دیدم آمدند. چهره هایی نورانی و جلوتر از همه حضرت ابوالفضل علیه السلام و پشت سر او حضرت علی اکبر علیه السلام. این بزرگواران آمدند وقتی وارد منزل برزخی و منزل قبر من شدند، (خب طبیعتا منزل وسیع میشود! با آمدن اینها نور می آید و وسعت) ایستادم و از شوق گریه میکردم. باورم نمیشود ابوالفضل علیه السلام به دیدن من آمده. در حال گریه هستم و کنار من حبیب ابن مظاهر ایستاده. آهسته به من گفت که فلانی حضرت زینب سلام الله علیها به تو سلام رساند و فرمود «ما یادمان نمیرود آن خستگی ها و سختی هایی که در راه زیارت برادرم کشیدی. آن گریه های پنهانی که میکردی. حضرت زینب هم به تو سلام رساند». ایشان میگوید من خیلی خوشحال شدم.

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم؟ لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم

این لطف شما بزرگواران هست. میگوید من در همین حین دیدم که حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت علی اکبر اسلحه دارند. تعجب کردم که اینجا اسلحه به کار نمیاید. از حبیب پرسیدم که اینها چرا اسلحه دارند؟ حبیب چشمانش پر از اشک شد. به من گفت این که میبینی ابوالفضل و علی اکبر علیه السلام اسلحه دارند، چون عزمها و اراده های بسیار با عظمتی در یاری امام زمان خودشان (اباعبدالله علیه السلام) داشتند و آن اراده عظیم به صورت اسلحه برای تو مجسم شده و متمثل شده. کنایه از اینکه آماده رجعت مهدی شان هستند که بیاید و انتقام خون اباعبدالله علیه السلام و مظلومین تاریخ را از ظالمین بگیرد. در روایات هست که اباعبدالله علیه السلام و یاران کربلایی اش اولین امامانی هستند که برمیگردند.

اقا نجفی قوچانی میگوید من در یکی دیگر از منازل برزخ حضرت علی اصغر را دیدم. چهره خیلی زیبای لطیف این طفل اباعبدالله را به من نشان دادند. اما دیدم زیرگلویش یک طوقه سرخ است(فذبحه من الاذن الی الاذن). از راهنمای خود پرسیدم این طوقه سرخ برای چیست؟ او گفت که چون خون مظلوم هنوز در جوشش است و هنوز منتقمشان نیامده ، این نشانه و یادگار مظلومیت بر اینها باقی است. آقا نجفی میگوید من این دوصحنه را که دیدم یک مرتبه حال و هوای خودم برگشت. عجبا! مولایمان امام زمان هنوز در دنیا آواره است. چطور من اینجا دلخوش کنم؟ حالا اینجا آمدم ولی همه چیز را فراموش کنم؟ هنوز آقایمان ظهور نکرده و خیلی از اوقات زانوی غم به بغل میگیرد از مصیبتها و ظلمهایی که در عالم میشود اشک میریزد. چطور من خوش باشم؟

یک منتظر، یک عاشق، پس از مرگ هم عشق خودش را فراموش نمیکند. اینگونه است که در دعای عهد به ما این را یاد داده اند که «اللهم ان حال بینی و بینه الموت» خدایا اگر مرگ هم بین و او فاصله انداخت «فاخرجنی من قبری» مرا برگردان.

ولیکن سربازی ولیعصر را کردن، مقامی به این عظمت طبیعتا شرایط خاصی دارد. حداقل آن چیزی که از روایات اهل بیت علیهم السلام برمیاید چهار شرط را بصورت فهرست خدمت شما عرض میشود .

اولین و مهمترین شرطش، مساله معرفت به حضرت است. انسان بی معرفت به درد حضرت نمیخورد. انسانی که معرفت ندارد، حتی اگر کنار حضرت هم باشد و جسم فیزیکی حضرت را هم ببیند یار حضرت نمیتواند باشد، خیلی به کار او نمی آید.

برخی کنار امیرالمومنین علیه السلام بودند اما به درد ایشان نمیخوردند. در خطبه 121 نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام گله میکند از بعضی از همین "به ظاهر یاران"که در واقع یار نبودند بار بودند روی دوش او. بلکه به تعبیر خود امیرالمومنین علیه السلام خار بودند جلوی پای ایشان. همین ها درد بی درمان علی (ع) بودند. کسی که بی معرفت باشد حتی کنار معصوم هم که باشد بدرد او نمیخورد. حضرت امیر علیه السلام میفرمود که: «ارید ان اداوی بکم و انتم دائی» من میخواهم مردم را با شما مداوا کنم، خود شما درد بی درمان من هستید! «کناقشالشّوکهبالشّوکه» مثل کسی که خاری به دستش فرو رفته بخواهد با یک خار دیگر آن خار اولی را در بیاورد، آن هم برود در دستش دردش مضاعف شود. شما درد مضاعف و خار من هستید که جلوی پا من ایستاده اید!

اما انسانی که معرفت داشته باشد، حتی اگر به ظاهر، امامش را هم نبیند ضرری نکرده. کما اینکه بالعکس آن کسی که معرفتی ندارد حتی اگر ببیند و در خانه امام هم باشد نفع چندانی نمیبرد.

شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد که آقا متی الفرج فرج کی هست؟ حضرت فرمود که «انت ممن ترید الدنیا» تو هم به دنبال دنیا میگردی؟ تو هم، فرج خودت را قصد کردی؟ بعد امام صادق فرمود: «من عرف هذا الامر فقد فرّج عنه لانتظاره» کسی که معرفت داشته باشد به این امر این فرج برایش حاصل میشود. چنین کسی به واسطه همین معرفت داشتنش گشایش برایش حاصل میشود.

 معرفت برای شخصی که عارف به امامش هست، فرج و گشایش می آورد. کمااینکه اگر معرفت نداشته باشد، در خانه امام معصوم هم باشد خیلی به کارش نمیاید و فایده ای برایش ندارد. حتی اگر کنار معصوم هم باشد، در واقع این شخص غایب است.

شخصی رفته بود درب خانه امام صادق علیه السلام. چون امام در اتاق بود، یک دست درازی در منزل امام صادق علیه السلام کرد. بعد امام از همان داخل منزل فرمود که فلانی! این کار را برای چه کردی؟ (دست درازی و خیانت). او گفت آقا یعنی شما آنجا را هم میدیدی؟ بی معرفت اینگونه است! یعنی فکر میکند دیوارهای متعدد مانع شده از دیدن امام.

از مرحوم آیت الله انصاری همدانی رضوان الله تعالی علیه (استاد مرحوم شهید دستغیب و بعضی از بزرگان دیگر) سوال کردند چگونه میشود خدمت حضرت ولیعصر علیه السلام رسید و تشرف پیدا کرد؟ چه زمان و با چه شرطی؟ ایشان فرمود وقتی که دیگر حضور و غیاب ایشان برایتان فرقی نداشته باشد، همه اش بشود حضور! دیگر اینگونه نباشد که انسان وقتی با این چشم نمیبیند بگوید خب دیگر نیست. وقتی میبینید بگوید هست. نه دیگر! انسان با معرفت همه اش برایش حضور است.

بنابراین مهمترین شرط برای سرباز و یار حضرت بودن معرفت به اوست. اینکه امام زمان علیه السلام چه هدفی در این دنیا دارد؟ و از ما چه توقعی دارد؟ چه باید کنیم؟ آن کسی که اینها را میداند ارزشمند است چون سعی میکند باری از روی دوش حضرت بردارد. مالک اشتر با معرفت به درد امیرالمومنین میخورد که بعد از شهادتش امیرالمومنین علیه السلام آه میکشید! مالک رفت! مالک چه بود؟ «مالک و ما مالک؟» چه بود و از دست رفت!

او چون میدانست امیرالمومنین علیه السلام در این عالم چه میخواهد انجام دهد، لذا میرفت و باری از دوش امیرالمومنین برمیداشت. حاضر بود فرسنگها از حضرت دور شود تا بتواند به ایشان کمک کند.

این شرط اول است. البته اجمالا باید گفت که این معرفت فقط با مطالعه کتاب و اینها بدست نمی آید. این معرفت احتیاج به تسلیم دارد. در روایات از امام صادق علیه السلام آمده است که اگر انسان بخواهد این نور معرفت از طرف اهل بیت در قلبش تابانده شود ، لازم است که تسلیم اهل بیت شود. هرچقدر تسلیم تر، نور معرفت بیشتر در دلش تابانده میشود. این اولین شرط: مساله معرفت.

شرط دوم برای یک سرباز دلدادگی است. معنا ندارد کسی بخواهد سرباز ولیعصر باشد اما دلش برای حضرت نطپد. صبحش شب شود و شبش صبح شود بدون یاد حضرت. دنبال کارهای خودش باشد. دلداده بودن شرط بسیار مهمی است.

سعی کنیم در روزمان (امام زمان در روایتی فرمودند: خدا رحمت کند آن عبدی را که "تماما" وقت خودش را برای ما بگذارد. خودش را وقف ما بکند. «رحم الله امرا حبس نفسه علینا» خدا رحمت کند آن فردی را که خودش را وقف ما اهل بیت بکند.) نیمساعت وقت بگذاریم برای خلوت کردن با حضرت. مرحوم آیت الله میلانی رضوان الله تعالی علیه میفرمودند: اگر شیعه ای نیمساعت در روز با امام زمانش خلوت نداشته باشد این بد است. این خوب نیست. این کم معرفتی است.چطور میشود انسان نیمساعت نخواهد بنشیند با او حرف بزند، گاهی اوقات هم ممکن است انسان حال ندارد مفاتیح را باز کند و زیارتی بخواند اما میتواند بنشیند درد دل کند!

آن عارف بزرگ میفرمود که: صحبت شما قبل از اینکه از دهانتان خارج شود و به گوش خودتان برسد به گوش او رسیده است. یعنی انسان میتواند بنشیند با او درد دل کند. روزی نیم ساعت با او حرف بزند. در بعضی از روایات آمده(چیز عجیبی است) امام زمان علیه السلام روزی صد مرتبه به هر فردی توجه میکند. بیاییم در ازای این 100 مرتبه، در روز ما 100 مرتبه صلوات با عجل فرجهم هدیه کنیم به امام زمان علیه السلام. لازم هم نیست که همه این صد مرتبه را یکجا و یکساعت بنشینیم انجام بدهیم که بعد از یک مدت تبدیل به عادت بشود که دیگر همین طور بی توجه لقلقه زبان شود. نه، میتواند این صد مرتبه را در روز پخش کند. ده مرتبه این ساعت، ده مرتبه یکساعت دیگر ....

در روز حداقل همین کار را انجام بدهیم. بیشتر به یاد حضرت باشیم. این دلدادگی، اینکه انسان عشق داشته باشد، خیلی مطلب بزرگی است.

خوش بحال آنهایی که دلداده هستند. انسان در عمرش یکبار بتواند پیش اینها بنشیند، بس است! در قم یک حاج آقا حسین مظلومی بود، بعضی از بزرگان قم با ایشان مانوس بودند. میگفتند اسم امام زمان علیه السلام که می آمد بی تاب و منقلب میشد. اینها چگونه هستند؟! اینها به چه شکل زندگی میکنند؟!

مرحوم سید کریم کفاش رضوان الله تعالی علیه (سید کریم محمودی تهرانی) از کسانی بود که مسلما تشرف داشته خدمت حضرت ولیعصر علیه السلام و بعضی از مراجع و مجتهدین بزرگ تهران با ایشان مانوس بودند. البته در زمانی که ایشان زنده بود، (جز خواص) خیلی او را نمیشناختند. تشرفات مرحوم سید کریم کفاش را هم بعد از مرگش مرحوم شیخ مرتضی زاهد رضوان الله تعالی علیه که زاهد عجیبی در تهران بود و با سید کریم کفاش مانوس بود ، نقل کرده. گاهی مواقع حضرت ولیعصر علیه السلام چنان با سیدکریم کفاش مانوس بود که غذا درب خانه ایشان میداد. نقل میکنند سید کریم هفته ای یکبار تشرف داشته خدمت حضرت ولیعصر. در یکی از این تشرفات حضرت ولیعصر علیه السلام از ایشان سوال میکند سیدکریم! اگر یک هفته ما را نبینی چه میکنی؟ گفت آقا من میمیرم. من طاقت ندارم شما را نبینم. حضرت فرمود اگر اینطور نبودی نمیدیدی. اینگونه عاشق هستی که راه برایت باز شده. حتی زمانی که حضرت جای ایشان را در بهشت نشانش داد، اولین سوالی که کرد این بود که آقا شما هم آنجا هستی؟ حضرت فرمود نه. (معلوم است جای حضرت خیلی بالاتر است) سید کریم گفت آقا من هم جایی که شما نباشی نمیخواهم.

پس کدامین شهر زانها خوشتر است گفت آن شهری که در آن دلبر است

این دومین شرط است.اینکه انسان دلداده حضرت باشد . سعی کنید روزتان بی یاد او سپری نشود. خوش بحال آن کسانی که فضای ذهنی شان اینگونه است.

سومین شرط برای سربازی امام زمان، امید است. امیدوار بودن. حضرت امیر علیه السلام در روایتی میفرماید«انتظروا الفرج و لا تیاسوا من روح الله» منتظر فرج باشید و ناامید نباشید. غیبت حضرت ولیعصر علیه السلام ممکن است طولانی شود و امتحانات سختی برای مردم رخ دهد اما نباید خودشان را ببازند. این امتحانها، آخرین امتحانات است. یعنی سخت ترین امتحانات خداوند متعال برای این زمانهاست. شیعه ها! در آنها امتحان میشوند تا خالص هایشان معلوم شود. ای بسا ممکن است انسان با لحظات و دورانهای سختی مواجه شود، اما نباید خودش را ببازد و از دست بدهد.

در طول تاریخ شیعه، گاهی مواقع، بحرانهایی که برای جوامع شیعه و مسلمانها پیش می آمد وجود مقدس ولیعصر علیه السلام، رد میکرد. اگر دست مقدس ولیعصر علیه السلام نبود، فقط قرن هفتم هجری کافی بود که شیعه از بین برود و آن زمانی بود که مغول ها به ایران حمله کرده بودند. مغولها از شرق و صلیبی ها از غرب. و جالب اینجاست در یک برهه ای از تاریخ، صلیبی ها با مغولها (یعنی این دو ابر قدرت آن زمان) مثل یک قیچی برای قطع اسلام و تشیع متحد شده بودند. اما آن دست مقدس ولی، پشت پرده چه کرد که به جای اینکه شیعه لطمه ببینید ، بنی عباس از بین رفت.

شما سیر تکاملی شیعه را ببینید. اگر بدانید که شیعه از کجا رسیده تا به اینجایی که الان هست، اگر بدانید این سیر تاریخی شیعه چه جور گذشته و ما الان در چه زمانی هستیم، خیلی امیدوار میشوید. خدا را شکر! خیلی پیش آمده ایم. تا زمان امام سجاد علیه السلام ائمه ی بزرگوار ما فقط اصل نور خدا را (که دشمنان میخواستند خاموش کنند) حفظ کردند. زمان امام سجاد شیعیان خالص تعدادشان به 4-5 تا بیشتر نرسیده بود. در روایات هست 4 یا 5 شیعه خالص. که امام سجاد علیه السلام به خاطر همین، دیگر سکوت کرد،که این 4-5 تا شیعه خالص حفظ شوند. بعد کم کم از همان زمان امام صادق و امام باقر، فرهنگ سازی برای شیعه شروع شد تا زمان امام رضا. امام رضا با هجرتش به ایران، و به دنبال آن آمدن امامزاده ها، پایگاهی برای تشیع در ایران درست کرد.

 سیر تشیع ، بصورت اجمالی و گذرا عرض میشود: به جایی رسیده ایم که پرچم امیرالمومنین را بلند کرده ایم، این کار کمی نیست. وجود مقدس امام رضا علیه السلام به ایران آمد. بنی عباس را از ایران بیرون کرد. یعنی حضرت رضا علیه السلام به گونه ای توصیه کرد که پایتخت بنی عباس که مرو و خراسان بود، به بغداد برده شود و آنها رفتند. ایران به عنوان یک پایگاه تشیع، برای شیعیان خالی ماند ، بدون مانع. تا رشد کنند. امامزاده های بزرگوار هم آمدند و این کار را انجام دادند و پایگاهی درست شد. تا قرن هفتم که مغولها آن حمله های خطرناک را انجام دادند و بنی عباس از بین رفت. تا زمان صفویه حدود قرن دهم. که در این زمان شیعه تا حدی رشد کرد. اما بزرگان شیعه، علمای بزرگوار مثل علامه حلی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه مجلسی، تمام سعی شان این بود که در دربارها وارد بشوند و بتوانند در کنار خلفای جور، قرار بگیرند، از طرفی یک مقدار از ظلم اینها بکاهند، و از طرف دیگر به نفع تشیع ار اینها استفاده کنند. اما شاید اصلا به مخیله این بزرگان هم نمی آمد که زمانی خودشان بتوانند حکومت داشته باشند. اما حالا ما در زمانی رسیدیم که خود فقیه عادل نمازشب خوان امام زمانی حکومت را بدست گرفته است. شیعه خیلی رشد کرده، خیلی جلو آمده. اینها به کمک چه کسی است؟ اینها جز با سرانگشت دستان مبارک امام زمان علیه السلام است؟ آن بزرگوار پشت پرده غیبت، بیکار ننشسته.

استادی در درس اخلاق با چند شاگرد نشسته بود. مورچه ای در حال حرکت بود، انگشتش را گذاشت جلوی آن مورچه. به شاگردان گفت که آقایان! جلوی مورچه را چه کسی گرفته؟ همه گفتند انگشت شما. ایشان فرمود « نه! همه تان اشتباه کردید. شما این انگشت را میبینید اما من به این بزرگی را نمیبینید؟! من این انگشت را گذاشته ام!» حالا آن کسی که این انگشتها را گذاشته، گاهی اوقات ما اور ا نمیبینیم. که آن بزرگوار است که اینطور دارد شیعه را میگرداند و جلو میبرد. چرا انسان ناامید شود؟ شیعه اصلا در قاموسش ناامیدی نیست.

در زمان مشروطه میگفتند بعضی از علمای بزرگوار نجف مثل مرحوم آیت الله نائینی خیلی نگران بودند، ایشان به امام زمان علیه السلام توسل میکردند. یا امام زمان وضع چگونه میخواهد بشود؟یک مرتبه ، وجود مقدس امام زمان علیه السلام را دید (ظاهرا در مسجد سهله بود) که کنار دیواری ایستاده که این دیوار کج شده بود که گویی در حال افتادن است. دیوار به شکل نقشه ایران بود، وجود مقدس ولیعصر علیه السلام فرمود: اینجا خانه ماست (اشاره به ایران). کج میشود ولی با انگشت خودمان نگهش میداریم.

بنابراین مساله امید، امیدوار بودن، شرط سوم هست. آن کسی که ناامید است از اینکه میشود در این عالم کاری کرد، نمیتواند به درد حضرت بخورد.

وچهارمین شرط برای سربازی ولیعصر علیه السلام که محصول آن سه شرط قبلی است، (معرفت به امامش، دلدادگی و عشق به او و اهداف او، امید به اینکه میشود کاری کرد) یعنی اگر کسی این سه عنصر در وجودش شکل گرفت، عنصر و شرط چهارم خود به خود در وجودش خواهد آمد و آن "تلاش" است. کسی که میخواهد سرباز حضرت باشد تلاشگر است. بعضی از کسانی هستند که به خارج از کشور رفته اند برای اینکه حضرت ولیعصر علیه السلام نام و یاد ایشان را احیا کنند. یعنی زن و بچه و فرزند را رها کرده اند، برای اینکه بتوانند اینکار را انجام دهند.

ظهور امام زمان علیه السلام دو بال دارد. یکی بال ایرانی است، که راه افتاده است. یکی بال یمن است. این دو بال باید برای حضرت آماده شود. در روایات داریم (خروج یمانی، مساله یمانی) که بسیار بر آن تاکید شده. بعضی از مومنین و متدینین و سربازان امام زمان علیه السلام راه افتاده اند در دنیا تا بگونه ای، در امر ظهور تسریع انجام دهند. امام صادق علیه السلام فرمود بنی اسرائیل در زمانی که منتظر حضرت موسی بودند تحت شکنجه ها و آزارهای فرعون، منتظر آمدن حضرت موسی بودند. وعده ای بود که چهارصد سال دیگر حضرت میاید. آنقدر ضجه زدند، گریه کردند، دعا کردند، به یاد موسی بودند (موسایی که خواهد آمد) انقدر این کار را کردند که در روایت است 170 سال در ظهور موسی تعجیل شد. بعد امام صادق فرمود «وهکذا انتم» شما هم همینطور! شما هم اگر ضجه بزنید، بیشتر به یاد باشید، از غفلت در بیایید و این کارها را کنید، تسریع در امر فرج ما رخ میدهد. «فرج الله عنا».

تلاش! کاری کنیم، زحمتی بکشیم. بالاترین مصداق زمینه سازی برای آمدن امام زمان علیه السلام این است که ما بتوانیم در آن زمان که دنیا را کفر گرفته، نمونه یک حکومت دینی را به جهانیان ارائه کنیم، یعنی همین پرچمی که امام راحل عظیم الشانمان و رهبر بزرگوارمان به دست گرفته اند. اگر بتوانیم یک حکومت دینی را به جهانیان عرضه کنیم، با همه نواقص و مشکلاتی که دارد، این از بالاترین زمینه سازی های ظهور حضرت ولیعصر علیه السلام است.

گریز و روضه :

من نمی‌‌دانم «حسین» چه اسمی است که وقتی برده می‌شد، پیغمبر اشک می‌ریخت؟! آدم ابوالبشر اشک می‌ریخت!

سلام ما به آخرین وداع تو سلام ما به آخرین کلام تو

یابن الحسن، شاید شما هم این طور فرموده باشید: اگر همه‌ی مصیبت‌هایت یادم برود اما این مصیبت یادم نمی‌رود:

و اسرع فرسک شاردا الی خیامک قاصدا محمحما باکیاً. (بحارالانوار، ج 98، ص 322)

شما می‌دانید انتظار چه قدر سخت است. آن هم منتظر دیدن امام. شمایی که منتظر امام زمان هستید درک می‌کنید که من چه می‌گویم. زینب منتظر امام زمانش است، رباب منتظر است، زن و بچه‌ها همه منتظرند که الان حسین می‌آید و ما یک بار دیگر آقا را می‌بینیم.

هم از خیمه‌ها بیرون دویدند ولی سالار زینب را ندیدند

یکی گوید فرس، بابای ما کو؟ یکی گوید فرس، مولای ما کو؟

یک وقت دیدند ذوالجناح بی حسین آمد؛ بی سوار آمد. یا بقیة الله! دیدند اسب با کاکل خونین آمده. (منتهی الامال، ص 544، سوگنامه آل محمد، ص 372 – 371) خود اسب آن‌ها را کشاند به طرف قتلگاه. اسب جلو راه افتاد و اهل بیت هم به دنبال آن تا ذوالجناح به گودی قتلگاه رسید، یک وقت زینب دید حسین میان خون دست و پا می‌‌زند. یا بقیة الله! زمانی که زینب رسید، ببیند: والشمر جالس علی صدرک و مولغ سیفه علی نحرک؛ (بحارالانوار، ج 98، ص 322) شمر روی سینه‌ی حسین نشسته، شمشیر را بر گلوی حسین نهاده تا سرش را جدا کند.

از حرم تا قتلگه زینب صدا می‌زد حسین در میان خون خود دست و پا می‌زد حسین

هر کجا نشسته‌ای، سه مرتبه بگو: یا حسین، یا حسین، یا حسین.